

ADVANCED1 Vocabulary

Aa	
absenteeism (n.)	غیبت غیرموجه (از کار یا مدرسه)
abstract art (n.)	هنر انتزاعی (هنری که عقاید و احساسات هنرمند را بیان میکند)
absurd, the (n.)	تئاتر پوچی (نوعی بازی تئاتر که در سال ۱۹۵۰ رواج یافت و بسیار متفاوت از سایر بازی های تئاتری است و شخصیت ها در این بازی تئاتر ارتباط کلامی مناسبی باهم ندارند و عموماً از لغات نامعقول استفاده میکنند)
accessible (adj.)	(به آسانی) قابل فهم
acclaim (v.)	تحسین کردن
act (n.)	(در تئاتر و اپرا) پرده (مثلاً: پرده ی اول)
adapt (v.)	وفق دادن (مثلاً: خود را با محیط وفق دادن)
addicted (adj.)	معتاد
adrift (adj.)	غوطه ور - شناور (بر روی آب)
advanced (adj.)	پیشرفته
advocate (v.)	هوا داری یا طرفداری کردن
aeronautics (n.)	(علم) هوانوردی
aesthetics (n.)	زیبا شناسی (عموماً زیبا شناسی هنری)
affectionate (adj.)	مهربان - پر محبت
aggression (n.)	پرخاشگری - خشونت
agonizing (adj.)	عذاب آور - جان گداز
air time (n.)	مدت زمانی که برای پخش یک برنامه ی تلویزیونی یا رادیویی اختصاص داده میشود
airless (adj.)	خفه (مثلاً: هوای خفه ی اتاق)
alcoholism (n.)	اعتیاد به الکل
alien (n.)	موجود فضایی - غریب (مثلاً: دنیای غریب)
alienation (n.)	(حس) انزوا و بیگانگی
ally (n.)	مُتحد - هم پیمان (آمریکا و متحدان اروپایی اش)
alongside (prep.)	در کنار - مجاور - دوشادوش
alter (v.)	تغییر دادن (مثلاً: تغییر دادن سرنوشت)
alternate (v.)	متناوب یا یک در میان شدن
Amazon (n.)	آمازون (منطقه ای که بزرگترین رودخانه ی دنیا، بیشترین گونه ی گیاهی و جانوری و را دارا میباشد)
analysis (n.)	تجزیه (و تحلیل)
ancestor (n.)	جد (جمع: اجداد)
Andrew Warhola (n.)	هنرمند آمریکایی که از اشخاص مهم در ترویج هنرهای عوام پسند در سال ۱۹۶۰ بود
anecdote (n.)	حکایت - داستان کوتاه و گیرا (واقعی)
angel (n.)	آدم خوب و زیبا
animation (n.)	انیمیشن - تصویر متحرک
Ansel Admas (n.)	عکاس آمریکایی که بخاطر عکس های سیاه سفید جذابش که از آمریکای غربی گرفته مشهور بود
antiquated (adj.)	قدیمی - از مُد افتاده
antique (adj.)	عتیقه
Apidae (n.)	خانواده زنبورها شامل زنبورهای: عسل ساز، بدون نیش، چوب سوراخ کن، درشت، فاخته و ...
appeal (v.)	جالب بودن - جذابیت داشتن
appealing (adj.)	جذاب - گیرا
apricot (n.)	زردآلو
arachnid (n.)	بندپایان - عنکبوتیان (شامل: عنکبوتها، عقربها، کرم ها، کنه ها و ...)
arcade (n.)	بازارچه (سرپوشیده و طاقدار) محلی که با انداختن سکه در هر دستگاه به انجام بازی مورد نظر میپردازد
arid (adj.)	بی آب و علف - بایر

Arizona (n.)	ایالت آریزونا واقع در جنوب شرقی آمریکا
article (n.)	مقاله
artificial (adj.)	مصنوعی - دست ساخت (مثلاً: دندان مصنوعی)
artificially (adv.)	به طور مصنوعی
artificial respiration (n.)	تنفس مصنوعی (دهان به دهان)
ashore (adv.)	به سوی ساحل
aspect (n.)	جنبه (مثلاً: جنبه های گوناگون زندگی شهری)
aspiration (n.)	آرزو - آرمان (مثلاً: آرزوهای سیاسی او)
asset (n.)	مفید - سودمند (حضور او در تیم بسیار مفید بود)
at stake (exp.)	در خطر (مثلاً: در خطر انقراض)
atlas (n.)	اطلس - کتاب نقشه های کشورهای جهان
atop (prep.)	روی - بر (مثلاً: مینا روی میز ایستاد)
attachment (n.)	ضمیمه - پیوست
attribute (v.)	نسبت دادن - دانستن از
auction (n.)	مزایده
auction house (n.)	سازمان مزایده (سازمان هماهنگ کننده و انجام دهنده ی امور مزایده)
auctioneer (n.)	دلال حراج - مزایده گر
audition (v.)	هنر آزمایی کردن (مثلاً: او برای بازی در نقش هاملت هنر آزمایی کرد)
Australia (n.)	کشور استرالیا
authenticate (v.)	(اصیل بودن چیزی را) به ثبوت رساندن - تأیید یا تصدیق کردن
availability (n.)	در دسترس بودن (دسترسی) - حصول
Bb	
back and forth (exp.)	رفت و برگشت مکرر در یک مسیر خاص
background (n.)	سابقه (مثلاً: سابقه ی کار، تحصیلی و ...)
backing (n.)	پشتی (قسمت پشت یک وسیله)
backpack (n.)	کوله پشتی
back-to-school market	فروشگاه های بزرگ البسه، لوازم التحریر و .. در آمریکا که قبل باز شدن مدارس اجناس خود را به حراج میگذارند
bacteria (n.)	باکتری
ballet (n.)	رقص باله
ballroom dancing (n.)	رقص دو نفره (زن و مرد)
ban [+on] (n.)	ممنوعیت - منع (مثلاً: طرح ممنوعیت کشیدن سیگار در مجامع عمومی)
ban (v.)	قدغن کردن - ممنوع کردن
bank statement (n.)	صورتحساب بانکی
bankruptcy (n.)	ورشکستگی
banner (n.)	پارچه ای دراز که توسط دونفر حمل میشود یا هر طرف آن به یک مانع بسته میشود و حاوی یک پیغام است.
bare (adj.)	(زمین و ...) بی درخت و برهنه
barking up the wrong tree (exp.)	بیهوده کوشیدن یا بیهوده انتظار کشیدن
barren (adj.)	برهوت - بی آب و علف
barrier (n.)	مانع (مثلاً: موانع پیشرفت)
bathhouse (n.)	گرمابه - حمام عمومی
be bound up in/with sth (exp.)	ارتباط بسیار نزدیک با هم داشتن (بطوریکه به سختی قابل شناخت هستند) (مثلاً: فلسفه ی سیاسی او ارتباط بسیار نزدیکی با عقاید دینی اش داشت)
be living proof of sth (exp.)	شاهد عینی و زنده - بهترین نمونه مثال (آلبرت بهترین مثال برای اینکه هرکسی میتواند در تجارت موفق بشه)
bead (n.)	گردنبند (که از دانه های ریز منجوق درست شده)